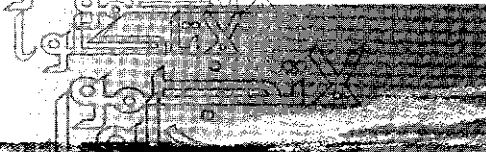


لا تاتوا بها



لا تاتوا بها

لا تاتوا بها

قرآن

ترجمه

نقش تطور لغت در

● دکتر علی نجار

رژیم شاهنشاهی ایران و مطالعات فرهنگی

مترجم باید آگاه به تحول زبان باشد، زیرا برخی از واژه‌ها در طول زمان، معانی جدیدی پیدا می‌کنند. چه بسا واژه‌ای در عصر نزول قرآن معنایی داشته و استعمال آن در آن معنا شایع بوده است که اکنون دیگر در آن معنا رایج نباشد؛ زیرا کلمات در طول زمان و به موجب عواملی، تغییر معنی می‌دهند. مثلاً کلمات صلوة، زکاة، صوم، حج و غیره، قبل از اسلام دارای بار معنایی خاصی بوده‌اند که بعد از اسلام از معانی لغوی خود به معانی شرعی نقل شده‌اند. البته زمان تحقق معانی شرعی و نقل آن، محل اختلاف میان اصولیین است که تفصیل این بحث در کتاب‌های اصولی، به ویژه «اصول فقه» علامه مظفر و «کفایة الاصول» آخوند خراسانی آمده است.

پس زبان تکامل دارد و پویاست و لغت و زبان پیوسته به مرور زمان و به واسطه‌ی آمیزش با زبان و فرهنگ‌های دیگر، دستخوش دگرگونی و تحول شده است. هنر مترجم ایجاب می‌کند که متن اصلی چون قرآن، در هر زمان بر اساس این تحول برگردان شود تا مورد استفاده‌ی بهینه قرار گیرد [خرمشاهی: ۶۳۹].

یکی از نکاتی که مترجم قرآن کریم باید در ترجمه‌ی قرآن در نظر گیرد، صنعت تضمین است که توجه نداشتن به آن باعث لغزش بیش‌تر در ترجمه می‌شود. در این جا تضمین را از نظر دو گروه بررسی می‌کنیم: الف) نحوین؛ ب) بلاغیون.



دوره‌ی سوم، شماره‌ی ۴، تابستان ۱۳۸۵

الف) تضمین از نظر نحویون

تضمین عبارت است از این که لفظی ذکر شود ولی از نظر معنا لفظ دیگری اراده گردد؛ البته با وجود قرینه‌ی بین دو لفظ. نویسنده یا مترجم می‌تواند، با این عمل از فعل لازم معنای متعددی اراده کند یا برعکس. برخی از مفسران، همچون زمخشری از جمله پیروان سبویه^۱ بر این عقیده‌اند که فعل می‌تواند، متضمن معنای دیگری باشد، اما حرف، قائم مقام حرف دیگری نمی‌شود [الکشاف، ج ۱: ۱۵، و بدائع الفوائد، ج ۲۱: ۲۱، به نقل از: فصل‌نامه‌ی بینات، ش ۷: ۷۳]. برای روشن شدن موضوع به چند آیه اشاره می‌کنیم:

۱. فعل «یشرّب»، متضمن «یلتذّ»، یعنی «لذت می‌برد» است: عیناً یشرّب بها عباد الله (انسان / ۶).
۲. فعل «خَلَوْا»، به معنای «ذهبوا» یا «اصغوا»: و اذا خلوا الی شیطینهم (بقره / ۱۴).
- زرکشی در «البرهان» تأکید کرده که بهتر است، حرف الی به معنای «باء» یا «مع» تضمین گرفته شود [زرکشی، ج ۳: ۳۹۰].
۳. فعل «لم تر» بنفسه متعدی است، اما با حرف جرّ «الی» آمده است تا متضمن معنای «تَنْظُرُ» باشد: الم تر الی ربک... (فرقان / ۴۵).
۴. فعل «لا تاكلوا» مفعول دوم خود را با الی گرفته و دلیل بر این است که «تأكلوا» متضمن معنای «لا تَضْمُو» است و خوردن مال یتیم نهی شده است: ولا تاكلوا اموالهم الی اموالکم (نساء / ۲).

رعایت مبانی کلامی در ترجمه‌ی قرآن، یکی از دشواری‌های ترجمه‌ی قرآن است. این مبانی شامل یک سلسله مسائل و موضوعات اعتقادی هستند که به صورت کلی مطرح شده‌اند و برخی از آن‌ها مسلماً در آیات متشابه قرآن آمده‌اند. این مسأله را وجود آراء و عقاید گوناگون و ناهمگون در میان ملل و صاحبان (نحله‌ها) و فرقه‌های کلامی و اعتقادی مشکل کرده است. مسلمان نمی‌تواند از اعتقادات پذیرفته شده در مذهب خود دست بردارد و نسبت به آن‌ها بی‌تفاوت باشد. او قرآنی را با اصول مسلم خود ترجمه می‌کند. مترجم شیعی هم باید مبانی کلامی شیعه را در ترجمه‌ی قرآن رعایت کند. در این جا نمونه‌هایی از این گونه آیات قرآنی را به صورت کلی مطرح می‌کنیم:

۱. عصمت انبیا: همه‌ی مسلمانان بر لزوم عصمت پیامبران اتفاق نظر دارند و فقط در بعضی جزئیات اختلاف شده است. مثلاً نظام و پیروان او گفته‌اند که گناهان منسوب به انبیا، از روی سهو و غفلت بوده و با عصمت تنافی ندارد [ابن ابی الحدید، ج ۷: ۱۲]. یا اشاعره معتقدند، این نوع گناهان مربوط به قبل از بعثت است؛ از قبیل ترک اولی و یا گناهان صغیره [تفتازانی، ج ۲: ۱۹۴، به نقل از: فصل‌نامه‌ی ترجمان وحی]. طبق مبانی شیعه، انبیا از بدو تولد، چه از روی عمد و سهو، و چه صغیره و کبیره، وقوع معصیت از آن‌ها ممتنع است [علامه حلی: ۳۴۹]. آیاتی چون آیه‌ی ۱۲۱ سوره‌ی طه، آیه‌ی ۸۷ سوره‌ی انبیا، یا آیه‌ی ۲ سوره‌ی فتح، باید طوری توجیه شوند که با عصمت مغایرت نداشته باشند.

۲. جبر و تفویض، و خلق اعمال: آیا بندگان در انجام اعمال خود مجبورند یا انسان یک فاعل مختار است؟ اهل سنت و اشاعره و اهل حدیث به جبر معتقد هستند. شیعه و معتزله جبر را قبول ندارند و افعال انسان‌ها را به خود آن‌ها منتسب می‌دانند. آیاتی همچون آیه‌ی ۱۵۵ سوره‌ی اعراف و آیه‌ی ۴ سوره‌ی ابراهیم، باید به گونه‌ای ترجمه شوند که گمراه ساختن مردم، به خداوند نسبت داده نشود.

۳. تجسم و تشبیه: در قرآن صفاتی برای خدا اثبات شده‌اند. اگر آن‌ها را به معنای ظاهری

خود بگیریم، دچار نوعی تجسم و تشبیه خواهیم شد که به این صفات اثبات دست، صورت، چشم و جلوس بر کرسی، «صفات خبری» گفته می‌شود؛ مانند: «بَدَلَهُ فَوْقَ اَبْدَانِهِمْ (فتح/ ۱۰)». در مقابل، صفاتی چون علم و قدرت و حیات، «صفات ذاتی» هستند.

۴. رؤیت خداوند: درباره‌ی رؤیت خداوند، میان شیعه و معتزله از یک سو، و اشاعره و اهل حدیث و حشویه از سوی دیگر، اختلاف وجود دارد. شیعه و معتزله، با توجه به دلایل عقلی و نقلی معتقدند که رؤیت خداوند در دنیا و آخرت امکان ندارد، ولی بقیه عقیده دارند که در قیامت خداوند را با همین چشم ظاهری می‌توان دید [ابن خزمیه: ۵۶ به بعد؛ و ابن حنبل: ۱۹]. پس آیه‌های ۲۲ و ۲۳ سوره‌ی قیامت و آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی بقره باید طوری ترجمه شوند که از مبانی شیعه خارج نگردند.

۵. علم الهی: تعبیرهای «عَلِمَ اللَّهُ» (بقره/ ۲۳۵، و مزمل/ ۲۰)، «لِیَعْلَمَ اللَّهُ»، «یَعْلَمَ اللَّهُ» یا «لَمَّا یَعْلَمُ اللَّهُ» (آل عمران/ ۱۴۰، ۱۴۲ و ۱۶۷)، اگر: «تا خدا دانست»، «تا خدا بداند» و «هنوز خدا ندانسته است» ترجمه شوند، نه تنها غلط آشکاری محسوب می‌شوند، بلکه به نحوی کفرآمیزند.

ب) تضمین از نظر بلاغیون

به‌کارگیری نکات بلاغی در ترجمه‌ی قرآن، در واقع توجه به جنبه‌های فصاحت و بلاغت آیات و زیبایی‌های هنری قرآن است که شامل معانی، بیان، و بدیع می‌شود.

۱. علم معانی: این علم به فصاحت و واژه‌ها، بلاغت، ترکیب آیات و کیفیت چینش واژه‌ها و جملات نظر دارد و با توجه به هدف‌های آیات و مقاصد هدایت الهی، ما را به مقتضای حال مخاطب آن، جست‌وجو می‌کند.

۲. علم بیان: علم بیان برای ارائه‌ی یک معنی «حقیقت و مجاز» یا «تشبیه و استعاره و کنایه» است که هر یک از زیبایی، ظرافت و تأثیر خاصی در شنونده برخوردارند.

۳. علم بدیع: این علم چون به زیبایی‌های لفظی و معنوی نظر دارد، نقش اساسی در سخن‌ندارد، بلکه بر زیبایی سخن می‌افزاید؛ برخلاف معانی و بیان که نقش مهمی را در پیام‌رسانی و تأثر و تحول روحی مخاطب بازی می‌کند [تقی‌پور: ۱۸۲].

مسلم است که بیش‌ترین جنبه‌ی اعجاز قرآن، اعجاز بیانی آن است. برخی از علما معتقدند، اگر آدمی از فراگیری علم بلاغت غفلت ورزد و فصاحت و بلاغت قرآن را نفهمد، اعجاز قرآن را درک نکرده است. زمخشری معتقد است، تفسیر قرآن از راه علوم بلاغی بهتر امکان دارد و دقایق و رموز قرآنی بهتر آشکار می‌شود. همچنین معتقد است، فقیه، لغوی، نحوی و حافظ حدیث، هر چند که در رشته‌ی خود به کمال رسیده باشند، ولی تا در دو علم معانی و بیان متبحر نباشند، نمی‌توانند به حقایق قرآن پی ببرند [عسکری ابوهلال: ۱ به بعد]. غفلت از یک نکته‌ی بلاغی چه بسا انسان را در تفسیر و فهم آیات قرآن دچار انحراف عقیدتی کند.

جایگاه وجوه و نظایر از دیدگاه قرآن پژوهان

بر اساس تعریف زرکشی و سیوطی، یک لفظ در چند معنی می‌تواند به کار رود [سیوطی:

۱۸۵]. حاجی خلیفه، علم وجوه و نظائر را از فروع تفسیر می‌داند و می‌گوید: «معنای آن این است که کلمه واحدی از جاهای گوناگون قرآن به لفظ واحد و حرکت واحد ولی هر بار با معنای متفاوت به کار می‌رود؛ نظایر اسم الفاظ و وجوه اسم معانی [حاجی خلیفه، ج ۲: ۱ و ۲۰].

- مثلاً واژه‌ی «الله» در علم وجوه، بر سه وجه اطلاق می‌شود: ۱. خورشید و ماه و ستاره‌ها (بقره)؛ ۲. کیش (بقره/۲۱۳)؛ ۳. سال‌ها (هود/۸)؛ ۴. سنگ‌ها (یوسف/۴۵)؛ ۵. قوم (حج/۳۴)؛ ۶. پیش‌رو و یگانه در دانش (نحل/۱۲۰)؛ ۷. امت خاص محمد (ص) (بقره/۱۴۳)؛ ۸. آن کافران که به روزگار پیغامبر ما بودند (رعد/۳۰)؛ ۹. خلق (انعام/۳۸).

مراد از سیاق در ترجمه‌ی قرآن

یکی از اصول و نکاتی که مترجم قرآن باید از آن آگاهی کامل داشته باشد، توجه به سیاق آیات است که معضلات ترجمه را مرتفع می‌سازد. مراد از سیاق، سیر کلی یک جمله یا مجموعه‌ای از جمله‌هاست که از رهگذر آن، مفهوم خاصی به دست می‌آید. یعنی، معنایی که برای یک لفظ در نظر گرفته می‌شود، باید با بقیه‌ی اجزای جمله تناسب داشته باشد [مشاکر: ۳۰؛ مجله‌ی پژوهش‌های قرآنی، ش ۹ و ۱۰؛ ۱۹۴؛ و کرمانی: ۱]. مثلاً، با استقصایی که از کتاب‌های لغت انجام شده است، برای کلمه‌ی «کوثر» چهارده معنی یافت می‌شود که عبارتند از:

۱. نهری است در بهشت که در آن خیر کثیر وجود دارد و به پیامبر در عوض فرزند ذکور اعطا شد.
 ۲. مراد قرآن است که در آن خیر کثیر وجود دارد.
 ۳. مقام شفاعت است که به پیامبر اعطا شده است.
 ۴. حوضی است در بهشت.
 ۵. مقصود علمای امت اسلامی است.
 ۶. مقام نبوت است.
 ۷. دین اسلام است که رسول اکرم به آن مبعوث شده است.
 ۸. منظور کثرت مسلمانان است.
 ۹. فضائل کثیری است از علم و معرفت و قدرت بر خرق عادت و اخلاق کریمه.
 ۱۰. بلندی نام حضرت اوست.
 ۱۱. خصوص علم است که در آن خیر کثیر وجود دارد.
 ۱۲. تمام نعمت‌هایی است که حق تعالی به پیامبر اکرم اعطا فرمود.
 ۱۴. خصوص کثرت ذریه است، نه جمیع ذریه‌ی رسول اکرم.
- توجه به نکات فوق، جایگاه و اهمیت کلمات از نظر سیاق و غیره را در ترجمه‌ی قرآن برای ما روشن می‌کند.

منابع

۱. خرمشاهی، بهاء‌الدین، تعلیقات ترجمه‌ی قرآن، ص ۶۳۹
۲. الکشاف (۱/۱۵)، بدائع الفوائد (۲/۲۱) به نقل فصلنامه‌ی بینات، شماره ۷ ص ۷۳
۳. زرکشی، البرهان، ج ۳، ص ۳۹۰
۴. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۱۲
۵. تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۲، ص ۱۹۴ از فصلنامه‌ی ترجمان وحی
۶. علامه‌ی حلی، کشف المراد، ص ۳۴۹
۷. ابن خزیمه، التوحید و اثبات صفات الرب، ص ۵۶ به بعد و ابن حنبل، السنه، ص ۱۹
۸. تقی‌پور، ولی‌الله، تدبیر در قرآن، ص ۱۸۲
۹. عسکری ابوهلال، صنعتین، مقدمه از ص ۱ به بعد
۱۰. سیوطی جلال‌الدین، الاتقان (نوع ۳۹)، ص ۱۸۵
۱۱. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰ و ۱
۱۲. مشاکر، دکتر محمدکاظم، روش‌های تأویل قرآن، ص ۳۰ و پژوهش‌های قرآنی شماره‌های ۹-۱۰، ص ۱۹۴
۱۳. جایگاه سیاق در تفسیر المیزان، محمدرضا کرمانی